

تصاحب کنند، می‌توانند در کارهای پارلمان اروپا اختلال ایجاد کنند؛ آن هم در حالی که این نهاد اهمیتی دوجندان پیدا کرده است.

• بحران‌های مالی و پولی و کاهش رشد اقتصادی (که از سال ۲۰۰۸ آغاز شد)، بسیاری نسبت به بازگشت بحران یورو نگرانند. اتحادیه اروپایی که زمانی ادعا داشت در عرصه اقتصاد جهانی برتر است، در سال‌های اخیر نه تنها به این رویا دست نیافته، بلکه

هر روز با چالش‌های بیشتری مواجه شده است. سال ۲۰۱۴ در حالی آغاز شده که از نکات بارز و قابل توجه در آن، ادامه یافتن بحران

اقتصادی اروپا و نبود چشم‌اندازی روشن برای سال جدید میلادی است. در همین چارچوب، رئیس بانک مرکزی اروپا در تازه‌ترین اظهارات خود اذعان کرده است که بحران یورو در اروپا همچنان ادامه دارد و نمی‌توان از بهبود اوضاع اقتصادی در این مجموعه سخن به میان آورد.

ماريو دراگی در این باره می‌گوید: «من برای اذعان اینکه بحران به پایان رسیده است، بسیار محتاط هستم. بیکاری همه کشورهای عضو حوزه یورو را فرا گرفته است و تنها خبر مثبت در این باره این است که میزان بیکاری ثابت مانده است. شکننده بوده و این به این معنی است که هنوز خطرهای متعددی از جمله خطرهای اقتصادی، مالی، ژئوپلیتیکی و

## رویای تشکیل ایالات متحده اروپا با شکست

مواجه شده است، فرانسوی‌ها این روزها سخنان دوگل، رئیس‌جمهور پیشین این کشور را که گفته بود «دولت‌ها را هرگز نمی‌توان از میان برد» بیش از آرزوهای ایده‌آلیست‌های چپ و راست می‌پسندند

سیاسی وجود دارد که می‌تواند روند بهبود را به‌راحتی تحت‌الشعاع قرار دهد. تداوم

بحران یورو جدی‌ترین و بالفعل‌ترین موضوعی است که همگرایی اروپا را تهدید می‌کند.

• جهان چند قطبی: تغییرات جهانی بعد از ماستریخت از جمله قدرت گرفتن اقتصادهای نوظهور همچون چین که از دهه ۱۹۹۰ به

شکل برق‌آسایی شروع به قدرت گرفتن و جهش اقتصادی کرده است و حرکت جهان به سوی یک نظم چند قطبی عامل دیگری است

که باعث شده رویاهای آرمان‌گرایان اروپایی که در دوران خوشی برتری بر بلوک شرق شکل گرفته بود دستخوش تغییر شود. نمونه

عینی این موارد را می‌توان در بحران اوکراین به وضوح دید. روسیه به عنوان یک بلوک قدرت به دنبال یارگیری از میان کشورهای

اروپایی به ویژه همپیمانان سابق در دوران جنگ سرد است. از سوی دیگر قدرت‌های نو

ظهوری چون برزیل و چین با تکیه بر توان اقتصادی خود توانسته‌اند اتحادهای دوجانبه قابل توجه‌ای در اتحادیه اروپا برای خود

ایجاد کنند. امری که بروزش در ناتوانی این اتحادیه در اتخاذ یک سیاست خارجی واحد بروز پیدا می‌کند.

• انقلاب‌های غربی: اتحادیه اروپا سال‌ها با حکومت‌های دیکتاتور عرب منطقه رابطه خوبی داشت، چرا که این حکومت‌ها منافع

اروپا را تا حد زیادی تأمین می‌کردند. بر همین مبنا، اتحادیه فشارهای حقوق بشری چندانی نیز علیه این دولت‌ها اعمال نکرد. به عنوان

نمونه، دولت مبارک یکی از متحدان سیاست اتحادیه اروپا در قبال رژیم صهیونیستی بود یا دولت قذافی پس از پذیرش مسئولیت

انفجار لاکربی و کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای از دوستی سران کشورهای اروپایی برخوردار شد. اما با گسترش قیام‌های مردمی و

نزدیک شدن خطر سقوط این رژیم‌ها، اتحادیه چاره‌ای جز حمایت از این حرکت‌های مردمی ندید و منافع خود را در حمایت از حرکت مردم و تأثیرگذاری بر روند تحولات آتی دید. البته در این زمینه نیز رفتار اتحادیه

متناسب با تحولات کشورهای منطقه انجام گرفت: کشورهای تونس، مصر و لیبی تغییر رژیم را تجربه کردند؛ دولت‌های یمن و سوریه در معرض سقوط حس

شدند؛ و در کشورهایی چون بحرین، اردن و مراکش، قیام مردمی برای تغییر رژیم کافی نبود و تنها رژیم‌های حاکم را مجاب به اعمال

تغییراتی برای ماندن بیشتر در قدرت کردند. اتحادیه اروپا همواره در سیاست‌های

خود نسبت به کشورهای اروپای شرقی و مدیترانه و کشورهای منطقه خاورمیانه از دو

ابزار سنتی "تجارت" (trade) و "کمک" (aid) استفاده کرده است. اما شرایط

رکود اقتصادی باعث شد تا این اتحادیه نتواند از این ابزارهای سنتی استفاده کرده و

مداخله، مدیریت و یا سیاست ورزی زیادی در کشورهای منطقه خاورمیانه و کشورهای

متأثر از قیام‌های مردمی داشته باشد. از این رو اتحادیه اروپا واکنشی منفعل نسبت به

تحولات عربی داشته است. این در حالی است که تغییرات صورت گرفته

در مناطق تحت نفوذ سنتی قدرت‌های استعماری اروپایی چالش‌های امنیتی و

راهبردی متعددی را برای اروپا به همراه دارد. مهاجرت و تروریسم فوری‌ترین این چالش‌ها

می‌باشد. از دست دادن بازار منطقه چالش میان مدت و حضور احتمالی چین و روسیه

در کشورهای دستخوش تغییر چالش طولانی مدت اروپا خواهد بود.

• هژمونی آمریکایی: عامل دیگر که نقش جدی در همگرایی اروپایی ایجاد می‌کند هژمونی سیاسی، امنیتی-نظامی آمریکا است. هژمونی که

در زمان بوش که حداقل دو جنگ را به اروپا تحمیل کرد و

باعث شد تا تقسیماتی چون اروپای جدید و قدیم در حوزه واگرایی

اروپا مطرح شود. علاوه بر این روابط ویژه انگلیس و آمریکا نقش جدی در فاصله گرفتن

انگلیس از اتحادیه دارد. وری این چالش‌های